موافقت راتکاز عمومی با صدق هلال در رؤیت با تلسکوپ

12:09

قرار بود از مطالب ابتدای سال تا الآن هر چه که در ذهن شریف شما مانده و حق توضیح آن ادا نشده بفرمایید.

اگر من بخواهم آقایان را تحریک کنم که حرف بزنند، مطالبی را که می‌گویم بر خلاف نظرشان است، لذا تحریک می‌شوند و می‌گویند نگو! حالا من به‌عنوان خلاصه مطلب و محوری‌ترین نقطه، عرض می‌کنم تا شروع شود و بعد شما بفرمایید.

ببینید اگر من بخواهم آن چیزی که در ذهن من طلبه است را به‌عنوان درد دل گعده طلبگی عرض کنم؛ من محوری‌ترین نکته‌ای که ما در این مباحثه رؤیت هلال و اجزاء با چشم مسلح داریم را این عبارت حاج آقا می‌دانم: چند کلمه بیشتر نبود. این چند کلمه حاج آقا را محور بحث می‌دانم. مرحوم مظفر رضوان الله تعالی علیه وقتی در المنطق راجع به بدیهیات صحبت کردند گفتند ما یک بدیهیاتی داریم که همه بشر قبول دارند و نیاز به فکر هم ندارد. بعد گفتند چرا خیلی‌ها در بدیهیات اختلاف دارند؟! ایشان نکته خوبی را فرمودند. فرمودند یکی از شرائط اقتضاء بدیهی که درک آن است، فقدان الشبهه است. یعنی گاهی با این‌که مطلب بدیهی است –فی نفس الامر واقعاً بدیهی است- اما شبهه پیش می‌آید. وقتی شبهه آمد وجود شبهه، اتفاق در امر بدیهی را مورد مناقشه قرار می‌دهد. من نمی‌خواهم ادعای بداهت بکنم، مثال زدم.

من گمانم این است که در بحث تلسکوپ و رؤیت هلال با چشم مسلح یک راتکازی هست که همه در آن شریک هستند. این ادعای من است. آن راتکاز به‌خاطر عدم فقدان شبهه که دخالت بسیار غامض رؤیت است –بشر با رؤیت سر و کار دارد و در عبارات و مطالب دخالت می‌کند- در بحث شبهه پیش آمده است. آن راتکازی را که همه در آن مشترک هستند را مغبّر کرده. حاج آقا با محور قرار دادن این جمله آن راتکاز را زنده می‌کنند به‌نحوی‌که این شبهه‌ها کنار برود. این حاصل عرض من بود. آن چیزی که ایشان محور کلامشان است و این راتکاز کل را احیاء می‌کند و آن شبهه‌ای را که از غموض دخالت رؤیت ناشی می‌شود، این جمله ایشان است: فرمودند: «مع تکافؤ الکل فی اخذ السلاح و عدمه و فی قوة البصر و ضعفه».

> 16:42

ایشان می‌فرمایند اگر می‌خواهید آن راتکاز زنده شود کل بشر را مساوی فرض بگیرید. یعنی همه پشت تلسکوپ بایستند. همه عینک بزنند. همه یک قطره در چشمشان بریزند که ببینند. شما خودتان را در آن فضا ببرید. من تجربةً هم دیده‌ام؛ تا آن جا باز می‌شود آنهایی که مخالف هستند می‌گویند حالا تا آن زمان! این نشد، ما می‌خواهیم بحث علمی کنیم. ما می‌خواهیم آن زمان را ترسیم کنیم و ببینیم وقتی شما خودتان را در آن فضا فرض می‌گیرید راتکازتان چیست؟ یعنی الآن چشمتان را ببندید و زمانی را فرض بگیرید که از بچگی همه خانه‌ها با تلسکوپ‌های بسیار قوی اما راحت مانوس هستند. دین اسلام را هم دارند ولی از بچگی دیده‌اند. هر ماه، زهره و قمر و ... را با تلسکوپ رصد کرده‌اند. چنین فضایی را فرض بگیرید و در آن فضا خودتان را قضاوت کنید.

تکافؤ الکل فی اخذ السلاح؛ همه الآن از سلاح بهره‌مند هستند و به‌راحتی می‌بینند، حال سؤال این است: وقتی نگاه می‌کنند در ارتکاز خودشان چه چیزی را می‌بینند؟ با تلسکوپ چه چیزی را می‌بینند؟ اگر شما این صحنه را فرض بگیری و از این فرض هیچ چیزی خارج نشود؛ تکافؤ الکل؛ همه دارند. بعد همه همه نگاه می‌کنند و می‌گویند که این هلال است که الآن در آمد. به تعبیری امروزی خودمان چطور همه چشم دارند و می‌بینند و می‌گویند «خرج من تحت‌الشعاع»، آن وقت همه همه آن را دارند.

ای مثالی که من عرض کردم قطره‌ای را در چشم‌شان بیاندازند. چه چیزی را می‌بینند؟ عرض من این است که با مثال تکافؤ الکل، آن ارتکاز مشترک بین جمیع مفتین، طلاب، فقها، متفقهین، عرف عام، متشرعه در این شریک هستند که اگر تکافؤ الکل شد، می‌گویند که هلال را می‌بینیم. نه مجازی را می‌بینند و نه ... . فقط در بخش بعدی وقتی تکافؤ الکل دارند و می‌گویند ما هلال را می‌بینیم از آنها بپرسید که قبلی‌ها چه بود؟ آن هایی که قبل از شما نداشتند چه کار می‌کردند؟ شما می‌گویید ما هلال می‌بینیم اما آنها چه کار می‌کردند؟

در اینجا ممکن است قضایای مختلفی گفته شود. یکی از فرمایشاتی که آقا نوشته‌اند و به من داده‌اند این است که چون آن سال‌ها واقعاً اعتباری است ورود شهر آنها واقعاً منوط به چشم عادی خودشان بوده، اگر هم زمانی همه با تلسکوپ دیدند واقعاً روی حساب اعتبار عقلائی بودن برای قوام شهر و دخول شهر، واقعاً حال شهر است. منافاتی هم ندارد.

شاگرد: در زمان ایشان قول به ابتداع خاص، داغ بوده؟

استاد: نمی‌دانم ایشان ندیده‌اند یا نه. ولی جالب بود که در جواب استفتاء مرحوم نائینی آمده بود. ولی اینکه به‌عنوان راه کار خیلی جلوه کرده باشد، معلوم نیست.

شاگرد: کسانی که الآن با این کلام مواجه می‌شوند بر فرضی که تصدیق کنند که ما هلال را می‌بینیم می‌گویند مانند رؤیت جدران است. شما می‌گویید یک قطره‌ای در چشم بریزند و بعد از فرسخها جدران را ببینند. همه می‌گویند که جدران را می‌بینیم. ولی کسی که برداشت اولی‌اش این بوده که طریق به بُعد خاص است، علی‌رغم اینکه این را می‌پذیرد اما ممکن است که نتیجه کار را نپذیرد.

استاد: ببینید کسی که در چشمش قطره بریزد، می‌گوید من از دور دیوار را می‌بینم که در حالت عادی نمی‌بینم. الآن چه چیزی را می‌بیند؟ می‌گوید که من دیوار را می‌بینم.

شاگرد: یعنی علی‌رغم اینکه تصدیق می‌کند... .

استاد: تصدیق می‌کند که من دیوار را می‌بینم. می‌گوید آن چه که آن وقت به او گفته‌اند موضوعش دیدن نبوده. نه دیدن بوده و نه دیوار. موضوع یک کیلومتر راه بوده. در رؤیت هلال چه می‌گوید؟! صحبت سر این است. عرف عام بشر را می‌گوییم. همه تلکسوپ دارند و می‌گویند که هلال را می‌بینیم. وقتی ادله شرعیه را می‌بینند می‌گویند محور کلام شارع این بوده که این دو از هم فاصله بگیرد؟ می‌گویند ای نمی‌گویند؟! اینجا روشن است که شارع می خواسته این فاصله کوتاه را بیان کند. علاوه که استظهار هم این نبود؛ رؤیت جدران اول الکلام بود. «تواری من البیوت» بود و بحث‌های خودش.

بر فرض هم که علی المبنی المشهور معنا کنیم، موضوع شرعی واضح است. چرا من در جلسه قبل هم تأکید کردم؟ همه بحث‌های ما سر تشخیص موضوع است. شما چرا این را می‌فرمایید و زن کل واضح است؟ چون موضوع حکم معلوم است. موضوع حکم یک کیلومتر است. خب معلوم است که وقتی قطره ریختیم یک کیلومتر نیست. اما در رؤیت هلال موضوع چیست؟ فاصله است؟! عرف فاصله می‌گوید ای هلال می‌گوید؟! وقتی هلال را می‌بینند ذهن او سراغ این نمی‌رود که موضوع فاصله است. آن باید برای توجیه فتوا و تعارف و بحث‌های کلاسیک باشد.

> 23:06

بنابراین آن چه که عرض من است این است: وقتی که تکافؤ الکل شد، چه چیزی می‌بینند؟ آیا از ادله شرعیه موضوع ثانیای به ذهنشان می‌آید؟! ولو می‌گویند درست است که ما همه هلال می‌بینیم اما شارع یک بُعد خاصی را خواسته است. از کجا می‌گویید؟ کجای ادله شرعیه است؟! بعد دوباره باید بگویید ناظر به چشم متعارف بوده!

عدم لزوم تأخر نقد علمی از ارائه ساختار و نظام علمی‌اشگرد: بنده یک سؤال روشی دارم. در امسال از که حضرتعالی این مباحث را فرمودید یک بزنگاه اصلی دارد که تشخیص موضوع است. مثلاً ما ادله نگاه کنیم که می‌فرمایید «اذا رایتم الهلال»، ما ببینیم که ابتعاد خاص است یا همین هلال است. اگر همین هلال باشد ممکن است که خیلی از مشکلات برطرف شود. از حیث روشی راه درست این است که وقتی مبانی اصلی را خواندیم با همین مبانی یک نظامی را بچینیم. مثلاً وقتی با این مبنا جلو رفتیم روایاتش را ببینیم، آیاتش را ببینیم و بعد در مرحله بعدی به‌دنبال این برویم که بحث را به جلو غلت بدهیم و بگوییم حالا که یک نظامی چیده شد ممکن است تگاهی را هم بزنیم. بگوییم حواسمان باشد اینجا ممکن است که بحث را یک قدم جلو ببرد. یا اینکه برای اینکه این مسأله حل شود هر جایی که می‌بینیم ممکن است بحث یک قدم جلو برود، بایستیم و آن جا را انتها جلو ببریم. تصور اولیه من این است که چون طرف مقابل ممکن است یک نظام کاملی را برای خودش چیده باشد؛ مجموع روایات را یک طور معنا کرده، آیات را یک طور معنا کرده و برایند آن‌ها برای او ابتعاد خاص یا خود رؤیت شده. لذا اگر ما نظام را کامل تشکیل نداده باشیم ممکن است کار ابتر بماند. یعنی ما اگر بخواهیم یک بحثی را تمام کنیم کار ابتر می‌ماند.

استاد: شبیه این هم عباراتی گفته می‌شود. بعضی از آن‌ها هم رایج شده. البته اگر فرمایش شما را درست فهمیده باشم. ولی اینکه لازم است ما اول صبر کنیم تا آن پارادایمی که در ذهن و فضای بحث حاکم است عوض شود و بعد حرفمان را بزنیم، یا اینکه یکی از عوامل مهم در تغییر پارادایم حاکم، سوراخ کردن بعضی از سنگرهایی است که دارد نقش ایفاء می‌کند. اگر در ذهن مشترک همه بحثین بعضی از آن‌ها خراب شود.. . کما اینکه یک آقایی تازه تشریف آورده بودند و برای من هم یک کتابی را آوردند. خیلی هم سفارش کردند که بخوان. اگر وادم باشد به نام انقلاب‌های علمی بود. ساختار انقلاب‌های علمی.

من یک نگاهی به آن کردم. حتی در ذهنم یک نکاتی آمد. هر پارادایمی که در فضای علمی حاکم است، یک مؤلفه‌ها و متغیرهای مخفیای دارد که اسمی از آن برده نمی‌شود. حتی بالاتر به ذهنم آمد که حتی وارد زبان نشده است. این خیلی مهم است. یعنی در یک پارادایم یک اموری نقش ایفا می‌کند که برای آن حتی عنصر زبانی ندارید. ولی بعد از اینکه تشخیص دادید با کمک گرفتن از سائر عناصر زبانی آن را نشان می‌دهید و بعد از اینکه نشانش دادید می‌گویید آن هم دارد کار انجام می‌دهد. لذا باید نقش آن را هم در نظر بگیرید. صرف مخفی بودن نیست که از چشم دور بود. بلکه اصلاً برای آن عنصر زبانی ندارید.

صحبت سر این است که در بحث علمی از حیث روش باید صبر کنیم تا ساختاری را که می‌خواهیم به پا شود و بعد بحث کنیم؟ ای من، اتفاقا بعضی از بحث‌ها در کمک به پا شدن یک ساختار جدید کمک می‌کند؟ منظور شما همین بود؟ یعنی صبر کنیم بعد از به پا شدن یک روش، ساختار و نظام پیش‌برد بحث، از آن بحث کنیم؟ یا اینکه قبل از اینکه آن نظام ساختار خودش را پیدا کند ممکن است که خدشه کرد؟

بازبینی #2
ایجاد شده 3 ژوئیه 2026 14:02:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئیه 2026 20:19:32 توسط ... .